

وثاقت پیمان نامه مدینه

علی بیات^۱

قدریه تاج بخش^۲

چکیده

پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه، با تمهیدات پیامبر(ص)، انصار به یاری مهاجرین برخاستند و استقرار و اسکان آنان در کوتاه مدت حل شد؛ اما زندگی مسالمت آمیز آنان با مشرکان و یهودیان نیازمند تدابیری اساسی تر بود که پیامبر(ص) با انعقاد «پیمان نامه عمومی مدینه» به این مهم تحقق بخشید. تا کنون محققان درباره این پیمان نامه بسیار سخن گفته اند؛ ولی برخی مستشرقان در اصالت آن سخت تردید کردند. نوشتار حاضر پس از بررسی وثاقت راویان پیمان نامه، به کنذوکار در آن از دیدگاه سیره نگاران، محدثان، مورخان و خاورشناسان برجسته پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که این پیمان نامه در حقیقت مشتمل بر دو قرارداد است: یکی پیمان نامه عمومی مدینه میان پیامبر، مسلمانان، مشرکان و صرفاً یهودیان هم پیمان اوس و خزرج و دیگری پیمان نامه پیامبر(ص) با سه طایفه اصلی یهود مدینه، یعنی: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه به نام «موادعه یهود» که هر دو یا فاصله ای نامعلوم در روزهای آغازین ورود آن حضرت به مدینه منعقد گردید. به نظر می رسد کاربرد کلمه یهود به طور عام در پیمان نامه عمومی، سبب خلط و ادغام پیمان نامه دوم در آن گردیده است.

واژگان کلیدی: پیمان نامه عمومی مدینه، موادعه یهود

۱. طرح مسئله

پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه مردم از حیث اجتماعی، سیاسی و اعتقادی چهار گروه بودند: اول، مهاجرانی که به دلیل آزار مشرکان قریش از مکه به مدینه هجرت کرده بودند(نک: الحشر، ۸). دوم، گروهی از دو قبیله اوس و خزرج ساکن مدینه که به دلیل یاری محمد(ص) در

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

مقابل قریش انصار نام گرفتند (نک: همان، ۱۰). سوّم، گروهی از مردم مدینه که از بت پرستی دست برداشته و در برخورد با مسلمانان مواضع و افکار متناقض داشتند و در قرآن از آنان به منافقان یاد شده است (نک: همان، آیات، ۱۱-۱۴) و چهارم، یهودیان مدینه (حسن ابراهیم حسن، ۹۹/۱؛ هولت و...، ۸۰).

این ناهم‌گونی‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اعتقادی می‌توانست مشکلاتی جدی را برای جامعه و دولت نوپای اسلامی پدید آورد و در نهایت به شکست آن بینجامد. رسول خدا با آگاهی از این امر، در همان آغازین روزهای ورود به مدینه به اقداماتی دست یازید که تأثیر عمیقی در ابعاد مختلف زندگی مسلمانان برجای نهاد. از جمله عقد پیمان‌نامه یا قانون اساسی^۱ مدینه بود که موجب شد، اوضاع مدینه سر و سامان گیرد.

این پژوهش پس از تبیین دیدگاه محدثان، مورخان، سیره نگاران و خاورشناسان برجسته درباره پیمان نامه مدینه و نقد و بررسی راویان آن در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

۱. پیمان نامه مدینه مشتمل بر چند قرارداد است؟
۲. اعتبار و وثاقت اسناد پیمان نامه مدینه چگونه است؟

۲. منابع اصلی پژوهش

۱. روایت ابن هشام (۲۱۴ق) به نقل از ابن اسحاق (۱۵۰ یا ۱۵۱ق) در *السيرة النبوية* که نام راویان خبر در آن جا ذکر نشده است (۱۱۵/۲-۱۱۸).
۲. روایت ابو عبیده قاسم بن سلّام (۲۲۴ق) در *الأموال* (۱۲۵، ۲۰۲-۲۰۷). وی پس از ابن اسحاق، دوّمین کسی است که متن کاملی از پیمان‌نامه مدینه را گزارش کرده و به دلیل ذکر نام راویان خبر بر روایت ابن اسحاق برتری دارد.

۱. این پیمان‌نامه در مطالعات غربی به *The Constitution of Medina* ترجمه شده است.

۳. ابوعلی طبرسی (۵۴۸ق) در کتاب خود *اعلام الوری باعلام الهدی*، متن پیمانی را آورده است که رسول خدا (ص) با سه طایفه اصلی یهود مدینه: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه امضا کرد و مفاد آن کاملاً با پیمان نامه پیشین اختلافات اساسی دارد و بیانگر آن است که پیمانی مستقل و مربوط به سه طایفه یهود مذکور است (۱/۱۵۷). اما به دلیل آن که منحصر به نقل طبرسی است با مشکل وثاقت سندی روبه روست و از این حیث بایسته تامل و بررسی.

۳. دیدگاه سیره نگاران نخستین

نظر به اهمیت این موضوع در سیره پیامبر بدیهی است موضع نخستین سیره نویسان در قبال پیمان نامه مدینه بس مهم بنماید که به معرفی و بررسی آن می پردازیم:

۳.۱. دیدگاه ابن هشام

ابن هشام به نقل از ابن اسحاق در *السیرة النبویة* نخستین کسی است که متن کاملی از پیمان نامه را روایت می کند. *السیرة النبویة* یا *سیرة ابن هشام* (۲۱۴ق) در واقع سیرة محمد بن اسحاق (۱۵۰ یا ۱۵۱ق) که عبدالملک بن هشام آن را از زیاد بن عبدالله بگائی شنیده و به دلایلی گاه از آن کاسته یا بر آن افزوده است (سجادی و عالم زاده، ۱۱۰). ابن هشام به روایت ابن اسحاق از این معاهده به «کتابه بین المهاجرین و الانصار و موادعه الیهود» یاد کرد و قبل از «مؤاخاة» به ذکر آن مبادرت ورزید (۲/۱۱۵-۱۱۸). با وجود همه مطالبی که وی درباره روابط پیامبر و یهود مدینه آورده و به ذکر طوایف یهود انصار یعنی بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بن ثعلبه و بنی شطیبه پرداخته است، نامی از سه طایفه اصلی یهود مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه نبرده است. اما مورخان و سیره نگاران بعدی سه طایفه اصلی یهود را هم در این پیمان نامه سهیم دانسته اند (ابن سلّام، ۲۰۲-۲۰۷؛ بلاذری، ۱/۱۷؛ سهیلی، ۲۴۰/۴، ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ۳/۲۲۶). به نظر می رسد این امر ناشی از کاربرد واژه عام «یهود» باشد که ابن اسحاق در این روایت آورده است و مورخان پس از او به قرینه لفظی، نام

طوائف اصلی یهود را نیز ذکر کرده اند. به رغم این که در روایت ابن اسحاق راویان خیر ذکر نشده، اما در وثاقت آن همین بس که از سوی مورخان و سیره‌نگاران بعد مورد پذیرش قرار گرفته است (واقدی، ۱/۳۶۵-۳۶۸؛ سهیلی، ۴/۲۴۰-۲۴۳؛ ابن سیدالناس، ۱/۱۹۷-۱۹۸؛ ابن کثیر، السیرة النبویة، ۲/۳۱۹-۳۲۳). نظر به اهمیت این روایت، اجمالاً فقط ترجمه بخش‌هایی را که از آن مد نظر است، می‌آوریم:

ابن هشام به نقل از ابن اسحاق گوید: «رسول خدا میان مهاجر و انصار نوشته‌ای امضاء کرد و در آن با یهود پیمان بست. آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شریبطی مقرر فرمود. متن پیمان‌نامه چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم. این نوشته ای است از محمد پیامبر میان مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به آنها ملحق شوند و به همراهشان جهاد کنند. آنان امتی واحدند. مهاجرین در پرداخت خون بها بر آداب پیش از اسلام باقی‌اند و به نیکی و عدالت آن را بپردازند. بنی عوف^۱، بنی ساعده^۲، بنی حارث (بن خزرج)^۳، بنی چشم^۴، بنی نجار^۵، بنی عمرو بن عوف^۶، بنی نبیث^۷ و بنی اوس^۸ هم بر رسوم پیش از اسلام باقی‌اند.... هر یهودی که از ما پیروی کند، یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است. بر او ستم

۱. بنی عوف بن مالک از قبیله اوس بودند که به آنان مردم قبا می‌گفتند (ابن حزم، ۴۷۰).

۲. تیره‌ای از قبیله خزرج از انصار بودند (همان، ۴ و ۴۷۲).

۳. خزرج یکی از قبیله‌های بزرگ عرب از انصار بودند. اوس و خزرج دو فرزند ثعلبه بن عمرو بن عامر بودند. فرزندان این دو برادر، دو قبیله بزرگ اوس و خزرج را پدید آوردند. هریک از دو قبیله یادشده، خود دارای تیره‌ها و قبایل گوناگونی بودند که همه انصار را در برمی‌گرفتند (همان، ۴۷۰-۴۷۲).

۴. تیره‌ای از خزرج بودند (همان؛ ابن هشام، ۵۷۲-۵۷۳ و ۷۰-۷۱).

۵. بنی نجار یا تیم الله بن ثعلبه بن عمرو بن خزرج، یکی از تیره‌های قبیله خزرج بودند (ابن حزم، همان‌جا).

۶. بنی عمرو بن عوف از اوس بودند که در قبا می‌زیستند (همو، ۴۷۰).

۷. بنی عمرو بن مالک بن اوس یا بنی نبیث، تیره‌ای از اوس بودند (همان‌جا).

۸. تیره‌های قبیله اوس را بنی اوس می‌نامیدند (همو، ۳۳۲).

نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌گردد... یهود به هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه آن را می‌پردازد. یهود بنی عوف و بندگانش با مسلمانان در حکم یک امت هستند. یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود، اما هر که ستم کند، خود و خانواده‌اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجّار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفته بن ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان آنان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد از این مجموعه بیرون نمی‌رود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر که دیگری را به قتل برساند، خود و خانواده‌اش را در معرض قتل قرار داده، مگر این که به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می‌پردازند... قریش و دوستانشان پناه داده نمی‌شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد، همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی‌شان نیز از این حقوق برخوردارند. جفته^۱ نیز هم چون مردم ثعلبه، تیره‌ای از ثعلبه هستند. درون مدینه برای پذیرندگان این پیمان نامه حرم است.^۲ این نوشته، ستمگر یا پیمان‌شکنی را از کیفر باز نخواهد داشت. نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر که در مدینه بماند، در امان خواهد بود، مگر کسی که ستم کند و پیمان شکنند. خدا و پیامبرش، محمد(ص)، پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمانند» (ابن هشام، ۱۱۵/۲-۱۱۸).

اگرچه در این روایت از سه طایفه اصلی یهود مدینه سخنی به میان نیامده، اما شواهد زیر حاکی از آن است که پیامبر با این سه طایفه پیمان‌نامه‌ای مجزاً منعقد کرد(واقعی، ۳۶۵/۱-۳۶۸).

۱. آل جفته در مدینه می‌زیستند و از انصار بودند (همو، ۳۷۲). آل جفته از شاهان شام بودند (همو، ۳۳۱). به نظر می‌رسد که یهود آل جفته در نظر بوده است.

۲. یعنی درختان آن را نباید برید و درون مرزهای آن، نباید جانوری را شکار کرد(بخاری، ۲۵/۳). یاقوت می‌نویسد: سخن درست‌تر آن است که پیامبر(ص) مسافت میان کوه یا دره‌ی غیر تا احد را حرم مدینه قرار داد(۱۹۳۹/۱) همو، ۷۵۱/۳ نیز نکه: حرم، نویری، ۳۲۰/۱).

و ۴۵۴؛ سهیلی، ۲۴۰/۴-۲۴۳؛ ابن سیدالناس، ۱۹۷/۱-۱۹۸؛ ابن کثیر، السیرة النبویة، ۳۱۹/۲-۳۲۳؛ همو، البدایة و النهایة، ۳/۲۲۴-۲۲۶).

۳.۲ دیدگاه واقدی

واقدی (۲۰۷ق) به نثر از عبدالله بن جعفر قرظی، از انعقاد پیمان‌نامه‌ای میان پیامبر و یهود یثرب در آغازین روزهای هجرت به مدینه سخن گفته است. وی از بنی قینقاع به نخستین طایفه پیمان‌شکن یهود یاد کرده است که به دنبال آن از مدینه اخراج شدند (۱/۱۷۶). نیز در روایتی دیگر به هنگام سخن از غزوه بنی قریظه و محاصره آنان به وسیله پیامبر، از وجود قرارداد مکتوبی به نزد رهبر قبیله‌شان یعنی حیی بن اخطب، یاد کرده است که هنگام ورود پیامبر به مدینه با آنان منعقد شده بود (همو، ۵۰۱/۲-۵۰۲). نیز به روایت وی وقتی که محاصره بنی قریظه و بنی نضیر شدت گرفت، یهودیان گفتند: «اگر تسلیم نشویم، مردانمان کشته و زن و فرزندانمان اسیر خواهند شد» (همو، ۵۱۲/۲ و ۳۶۶/۱ و ۳۶۹). زیرا آنان متعهد شده بودند که «به سود و زیان هم قدمی برندارند و همواره بی‌طرفی خود را حفظ کرده و حتی به نفع مسلمانان نیز وارد جنگ نشوند» (همو، ۵۰۳/۲-۵۰۴). بنا بر نقل واقدی از سوی رسول خدا برای هر کدام از این سه طایفه نسخه‌ای نوشته شده بود تا نزد بزرگشان محفوظ بماند (۱/۳۶۴ و ۳۶۵).

به عبارتی بزرگ و رئیس قبیله‌اشان، مسئول پیمان‌نامه و طرف قرارداد با پیامبر به شمار می‌رفت. به همین جهت عبدالله بن ابی برای اختلاف و جنگ‌افروزی میان یهود و مسلمانان به حیی بن اخطب و کعب بن اسد، رؤسای قبایل بنی نضیر و بنی قریظه، پیغام داد تا پیمان خود را نادیده گرفته و با پیامبر بجنگند (همو، ۱/۳۶۸).

جای بسی شگفتی است که در الدرر فی اختصار المغازی و السیر ابن عبدالبر (۳۶۸ق)، دلائل النبوة ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ق)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة بیهقی (۳۸۴-۴۸۵ق)،

جوامع السیره ابن حزم اندلسی (۴۵۶ق) و الاکتفاء بما تضمّنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء سلیمان بن موسی کلاعی (۵۶۵-۶۳۴ق) به این پیمان‌نامه هیچ گونه اشاره‌ای نشده است.

۳.۳. دیدگاه طبرسی

طبرسی (۵۴۸ق) به روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از انعقاد پیمان صلحی میان رسول خدا و سه طایفه بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه (۱۵۷/۱) در آغازین روزهای ورود پیامبر به مدینه سخن گفته است (ابن سلام، ۲۰۲ و ۲۰۷؛ واقدی، ۱۷۶/۱؛ بلاذری، ۱۷/۱؛ دیاربکری، ۳۵۳/۱). بنابراین روایت، پس از هجرت پیامبر سه طایفه مذکور نزد وی آمده و از رسالتش جویا شدند که حضرت آن را دعوت به یگانگی خدا و رسولش دانست، که نام او در تورات آمده و علماء آنان نیز بدین امر واقف‌اند. این پیمان‌نامه یا صلح‌نامه، که طرف قرارداد پیامبر سه طایفه اصلی یهود ساکن مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه ذکر شده و در آن از قبایل یهود هم‌پیمان اوس و خزرج سخنی به میان نیامده (طبرسی، همان‌جا)، نخستین بار در قرن ششم بوسیله ابوعلی طبرسی ثبت شده و از دسترس یا توجه همگان به دور مانده است؛ هرچند در برخی منابع به آن اشاره‌ای شده است (واقدی، همان‌جا؛ بلاذری، ۱۷/۱؛ ابن سیدالناس، ۱۹۷/۱-۱۹۸).

از آن جایی که تحلیل این پیمان‌نامه در نگرش و فهم همگان از تعامل پیامبر (ص) و مسلمین با یهود نقش مهمی دارد، بررسی راوی و روایت بسیار ضروری است. به رغم جستجوی فراوان در منابع حدیثی و رجالی از راوی هیچ‌گونه سخنی به میان نیامده است. از این رو سندیت آن با مشکل مواجه می‌گردد. زیرا نه کتاب و راوی قدمت راویان و منابع پیشین را دارد و نه منابع بعدی بر وجود راوی و روایتش صحه می‌گذارند. با این که برخی با استفاده از شواهد و قرائن ضعیف تاریخی سعی در اثبات روایت دارند، با نگاهی اجمالی درمی‌یابیم که دلایل مؤلف ضعیف و غیرمنطقی است (صادقی، ۱۵-۱۶ و ۱۳). اما مسلم است که پیامبر (ص) با سه طایفه اصلی یهود مدینه نیز پیمانی داشته است که منابع تاریخی از

پیمان شکنی شان و جنگ حضرت با آنان سخن می گویند. پیداست که برخی از مواد قرارداد یهود اصلی مدینه با مواد پیمان نامه مدینه خلط شده است، یعنی روایت مورخان و سیره نگاران درباره یهودیان هم پیمان اوس و خزرج که «به هم پیمانان خود ملحق شده و پیمان بستند، به هنگام دفاع از مدینه همراه مسلمانان بجنگند»، مربوط به پیمان نامه مدینه (نک: ابن هشام، ۱۱۵/۲-۱۱۸؛ ابن سلام، ۲۰۲-۲۰۷) و آن بندی که «در جنگ ها به سود و زیان پیامبر وارد نشوند (لا تترض لأحد من اصحابک و لا تترض لنا و لا لأحد من اصحابنا) (طبرسی، ۱۵۷/۱؛ مجلسی، ۱۱۰/۱۹-۱۱۱؛ دحلان، ۱۷۵/۱؛ عاملی، ۲۴۳/۴)، مربوط به پیمان پیامبر (ص) با سه طایفه بزرگ یهود ساکن مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) است. با کمی تأمل در می یابیم که علت ناسازگاری در روایات سیره نگاران و گزارش های مورخان و عدم تفکیک دو پیمان نامه ای که جداگانه با یهود اصلی مدینه و یهود هم پیمان اوس و خزرج منعقد شده، آن است که در غالب منابع در ذکر عنوان پیمان از آن به «کتابه بین المهاجرین و الانصار و مواده اليهود» (ابن هشام، ۱۱۵/۲؛ ابن سلام، ۲۰۲؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ۳۱۹/۲؛ همو، البدایه و النهایه، ۲۲۴/۳) یاد کرده اند. به عبارتی دیگر، کلمه «یهود» را بدون قید و به طور عام آورده اند، بی آن که به شرح و تفصیلی از آن بپردازند. از این رو، یهودیان شرکت کننده در پیمان نامه مدینه از سه طایفه اصلی یهود ساکن مدینه که پیمان جداگانه ای با پیامبر (ص) داشته، به سادگی تمیز داده نمی شوند (واقدی، ۱۷۴/۱؛ بلاذری، ۱۷/۱؛ طبرسی، ۱۵۷/۱؛ سمهودی، ۲۴۷/۱). به هر حال متن روایت طبرسی چنین است: «علی بن ابراهیم بن هاشم نقل کرد: یهود بنی قریظه، بنی قینقاع و بنی نضیر نزد پیامبر (ص) آمده، گفتند: مردم را به چه می خوانی؟ فرمود: به گواهی دادن و دعوت به توحید و رسالت خود. نامم را در تورات می یابید و علمایتان گفته اند: از مکه ظهور کرده و به سنگلاخ (مدینه) کوچ می کنم.... یهودیان گفتند: آن چه گفتی شنیدیم. اکنون آمده ایم با تو صلح کنیم که به سود یا زیان تو نباشیم، کسی را بر ضد تو یاری نکنیم، متعرض یارانت نشویم، تو هم متعرض ما و یارانمان نشوی، تا ببینیم کار تو و قومت به

کجا می‌انجامد. پیامبر پذیرفت و میان آنان قراردادی نوشته شد که یهود نباید بر ضد پیامبر یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه و مرکب (چه در نهان و آشکارا و چه در شب و روز) اقدامی انجام دهند. خداوند بر این پیمان گواه است. اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد، رسول خدا خونشان را می‌ریزد، زن و فرزندانشان را به اسارت می‌برد و اموالشان را به غنیمت می‌گیرد. آن گاه برای هر قبیله نسخه‌ی جداگانه‌ای تنظیم و مسئول حفظ پیمان نامه بنی نضیر حیی بن اخطب، بنی قریظه کعب بن اسد و بنی قینقاع مخیریق شد (طبرسی، همان جا).

۴.۳. سهیلی و ابن سید الناس

ابوالقاسم سهیلی (۵۰۸-۵۸۱ق) و ابن سید الناس (۷۳۴ق) متن کامل پیمان نامه را به روایت ابن اسحاق نقل کرده‌اند که اولی از آن به «موادعه یهود» (سهیلی، ۲۴۰/۴) و دومی به «موادعه میان یهود و مسلمین» (ابن سید الناس، ۱۹۷/۱) نام می‌برد. ابن سید الناس پس از نقل متن به روایت ابن اسحاق می‌افزاید که روایت مشابهی از این پیمان نامه را از ابن ابی خیشمه (۲۷۹ق) روایت کرده و راویان آن به ترتیب احمد بن جناب (۲۳۰ق)، عیسی بن یونس (۱۸۸/۱۸۷ق) و کثیر بن عبدالله بن عمرو مزنی (?) است که روایت فرد اخیر به نقل از پدر و پدر بزرگش از رسول خدا (ص) است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون: وی (رسول خدا) نوشته‌ای میان مهاجر و انصار به امضاء رسانید و... (همو، ۱۹۸). بعید نمی‌نماید این روایت، جزئی از «تاریخ ابن ابی خیشمه» بوده باشد که پیش از این از میان رفته؛ اما، در آن زمان تاریخی معتبر تلقی می‌شده است. به هر حال با توجه به این که اثبات سند مذکور به روایت ابن سید الناس و راویان، تأثیر فراوانی در اثبات وثاقت پیمان نامه مدینه و نیز پیمان نامه یا صلحنامه پیامبر (ص) با سه طایفه بزرگ یهود مدینه دارد، به بررسی و نقد راویان این سند می‌پردازیم.

از منابع رجالی مستفاد می‌شود که احمد بن جناب بن مغیره، بغدادی الاصل و از عیسی بن یونس بهره‌ها برده و محضر وی را درک کرده است (ابن قیسرانی، ۲۲/۱ و ۲۸۱؛ عسقلانی ۱۰۹/۱). با توجه به روایات فراوانی که احمد بن جناب از عیسی بن یونس نقل می‌کند، به نظر

می رسد، وی از راویان بلافصل ابن یونس بوده است. طبری دوبار از او نقل کرده (۲۶۴۲/۱)، (۲۶۸۸) و ابن ابی حاتم، حاکم و ابن حبان او را فردی ثقه و مورد اعتماد دانسته اند. به گفته ابن ابی عاصم، وی در ۲۴۰ ق درگذشت (عسقلانی، همان جا).

عیسی بن یونس مردی عادل و پارسا بوده است. برای نمونه ابن قیسرانی شخصیت وی را چنین می ستاید: «وی به امین و مأمون، خلفای عباسی احادیثی آموخت؛ از این رو مأمون دستور داد، در ازای آن به وی ده هزار دینار بپردازند؛ اما او از پذیرش آن امتناع کرد و گفت: من برای این کار حتی جرعه‌ای آب نیز نخواهم پذیرفت» (۲۸۱/۱). در اعتبار روایات منقول وی همین بس که عجللی با «کان ثبناً فی الحدیث»، ابن عینیبه با «مرحباً بالفقیه بن الفقیه بن الفقیه»، ابوهمام با «الثقة الرضی» و ابوقتاده با «اگر کسی به چنین فرد ثقه‌ای اعتماد نکند، دروغ‌گویان پیروزند، او را می ستایند» (عسقلانی، ۲۱۳/۸). به گفته احمد بن جناب وی در سال ۱۸۸/۱۸۷ ق وفات یافت.

درباره کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف مزنی (از قبیله مزینه) گفتنی است که وی روایات فراوانی را به نقل از پدر و پدر بزرگش نقل کرده است (اصفهانی، ۱۰/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲/۱). محمد بن اسحاق (۱۵۱/۱۵۰ ق) با دو واسطه روایتی (اصفهانی، همان جا) و اسحاق بن ابراهیم حنینی، عبدالرحمن سلمی، و محمد بن خالد بصری از او روایات متعددی نقل می کنند (عسقلانی، ۱۹۴/۱؛ ۱۹۸/۶؛ ۱۲۵/۹). نیز ابونعیم اصفهانی، به نقل از ابوعبدالله حافظ، عمرو بن عوف -جد کثیر بن عبدالله- را در شمار اهل صفه ذکر کرده (همان جا) و برخی او را از نقبای «عقبه» دانسته‌اند (عسقلانی، ۹۷/۵). به رغم آن که او را در زمره شهدای بدر قلمداد کرده‌اند، ابن حبان بر آن است که وی در دوره خلافت عمر وفات یافت (همو، ۷۵/۸). او در منابع رجالی و حدیثی روایات فراوانی از پیامبر نقل کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲/۱؛ اصفهانی، ۱۰/۲). طبری (۱۰۶۹/۱) و واقدی (۹۴۴/۳) ضمن حادثه لشکرکشی پیامبر (ص) به تبوک از او به نام «المزنی» یاد می کنند. نیز ابن سعد در الطبقات الکبری به او اشاره می کند (ابن سعد، ۸۳/۴ همو، ۳۶۰/۴). به هر حال از عمرو درباره سیاست‌های محمد (ص)، هیچ حدیث مهمی به جز

حدیث مربوط به پیمان نامه باقی نمانده است. بدین ترتیب با بررسی سلسله سند راویان بدین نتیجه می‌رسیم که انعقاد پیمان نامه در زمان پیامبر و روایت و راویان آن مورد اعتماد بوده است.

۳.۵. دیدگاه ابن کثیر

روایت ابن کثیر (۷۷۴ق) در السیره النبویه (۳۱۹/۲-۳۲۳) و البدایه و النهایه (۲۲۴/۳-۲۲۶) از انعقاد پیمانی بین مهاجر و انصار و عقد مؤاخاة برای برقراری الفت بین آنها و نیز موادعه (پیمان) با یهود مدینه حکایت دارد. ابن کثیر بر آن است که پیمان بین مهاجر و انصار (یا قریش و انصار) بنا بر روایت عثمان بن عفان از عاصم احوول و انس بن مالک، در خانه‌ی انس منعقد شده است (السیره النبویه، ۳۲۰/۲؛ البدایه و النهایه، ۲۲۴/۳). وی با آن که از یهود بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر در «موادعه یهود» سخن گفته و آنان را نخستین ساکنان مدینه قبل از اوس و خزرج (انصار) دانسته، از پیمان دیگری به روایت ابن اسحاق سخن گفته است که در آن نام قبایل شرکت‌کننده در پیمان نامه مدینه یعنی بنی ساعده، بنی چشم، بنی عمرو بن عوف... را ذکر کرده است. به علاوه بدین امر تصریح کرده است که، ابوعبیده متن پیمان نامه عمومی در کتاب الغریب به تفصیل نقل کرده است (البدایه و النهایه، ۲۲۴/۳ و ۲۲۶؛ السیره النبویه، ۳۲۰/۲-۳۲۳).

۴. دیدگاه محدثان نخستین

با وجود این که در باب پیمان نامه مدینه و اهمیت آن بسیار سخن گفته شده و از آن به عنوان شاهده‌ی بر توفیق سیاست‌های پیامبر (ص) یاد شده است (وات، محمد در مدینه، ۲۲۸؛ ولهاوزن، ۸۰)؛ اما در نخستین کتب حدیثی که در باب سیره، سنن و اعمال پیامبر (ص) مطالبی آمده است، هم چون الموطا امام مالک (۱۷۹ ق)، صحیح بخاری (۲۵۶ ق)، صحیح مسلم (۲۶۱ ق)، سنن ابن

ماجه (۲۷۵/۲۷۷ق)، سنن ابی داود (۲۷۵ق)، سنن ترمذی (۲۷۹ق)، سنن الکبری نسانی (۳۱۴ق)، من لا یحضره الفقیه ابن بابویه (۳۸۱ق)، التهذیب و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار شیخ طوسی (۴۶۰ق)، از آن هیچ سخنی به میان نیامده و تنها کلینی به اختصار، به عقد قراردادی میان پیامبر، مهاجر، انصار و اهل یثرب و نیز شرایط پناهندگی طرفین، یکی از بندهای پیمان نامه مدینه اشاره کرده است که این امر در چند و چون ماهیت می تواند پرسش برانگیز باشد (نک: کلینی، ۶۶۶/۲).

۵. دیدگاه مورخان نخستین

با وجود اهمیت فراوانی که محققان برای این پیمان نامه قائل اند و آن را قانون اساسی دولت شهر مدینه دانسته اند (حمید الله، ۵۷؛ هولت و دیگران، ۱۷۹؛ زرگری نژاد، ۳۴۴)؛ مورخان متقدم چندان به آن نپرداخته و بعضاً به اشارتی کوتاه بسنده کرده اند.^۱

۵. ۱. دیدگاه ابن سلّام

ابوعبیده قاسم بن سلّام (۲۲۴ق) در *الأموال* متن نسبتاً کاملی از پیمان نامه مدینه را ارائه کرده است (۲۰۲-۲۰۷ و ۱۲۵). البته وی در کتاب دیگر خود، *الغریب*، نیز که امروزه در دست نیست، نسخه دیگری از متن پیمان نامه را نقل کرده است که ابن کثیر (۷۷۴ق) در *اللبدایة و النهایة* و *السیرة النبویة* به روایت و ثبت آن مبادرت ورزید (ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ۲۲۶/۳ و *السیرة النبویة*، ۳۲۳/۲). ابوعبیده بر آن است که این پیمان نامه «در آغاز ورود پیامبر (ص) به مدینه و پیش از وجوب ستاندن جزیه از اهل کتاب و زمان ناتوانی اسلام نوشته شد و یهود هم پیمان اوس و

۱. با آن که ابوعبیده قاسم بن سلّام متن کاملی از پیمان نامه را روایت کرده، مورخان چون ابن سعد (۲۳۰ق)، خلیفه بن خیاط (۲۴۰ق)،

یعقوبی (۲۸۴ق)، طبری (۳۱۰ق)، مسعودی (۳۴۵ق)، اصفهانی (۳۵۶ق)، عسقلانی (۸۵۲ق) به آن هیچ گونه اشاره ای نکرده اند. بلاذری نیز به

اختصار از نقض پیمان یهود یثرب و از آن جمله بنی قینقاع سخن گفته است (۱۷/۱).

خزرج نیز چنان که در این پیمان نامه یاد شد- در پیکار با دشمنان اسلام باید همراه مسلمانان کارزار می کردند و از دستاوردهای جنگی بهره می بردند» (ابن سلّام، ۲۰۷). زاویان وی در این سند به ترتیب یحیی بن عبدالله بن بکیر (۲۳۱ق) و عبدالله بن صالح (۱۸۴-۲۲۳ق) از لیت بن سعد (۱۷۵ق) از عقیل بن خالد (؟) از ابن شهاب زهری (۱۲۴ق) است (همو، ۲۰۲) که نقد و بررسی سلسله سند بس ضروری می نماید.

یحیی بن عبدالله بن بکیر که به قبیله بنی مخزوم نسب می برد (ابن حبان، ۹۲/۱؛ ابن منجویه، ۳۴۴/۲ و ۳۷۲)، در ۱۵۴ق در مصر زاده شد و در نیمه صفر ۲۳۱ق درگذشت (ابن منجویه، همان جاها؛ عسقلانی، ۲۰۹/۱۱). وی لیت بن سعد را درک کرده و از محضرش بهره ها برد؛ به ویژه از او احادیثی درباره جهاد نقل کرده است (ابن منجویه، همان جاها؛ ابن احمد هروی، ۲۶۶/۱؛ عسقلانی، همان جا). طبری نیز یک بار در اسناد حدیثی از لیت از وی نام برده است (۱۵۴۲/۱). به رغم این که دار قطنی اعتماد به روایاتش را جایز نمی شمارد (ابن قایماز، ۱۹۷/۱)، خلیلی، ابن قانع و ابن حبان او را ثقه دانسته و ساجی او را به داشتن حافظه قوی می ستاید (عسقلانی، همان جا).

عبدالله بن صالح شاگرد و کاتب لیت بن سعد بوده (همو، ۴۵/۷؛ ۴۹/۱۰) و روایات فراوانی از او نقل کرده است (همو، ۳۶۳/۳؛ همو، ۳۴۰/۶؛ همو، ۱۶۹/۵، ۱۷۳؛ همو، ۳۲۲/۷). ابن حبان و ابن یونس او را معتمد و موثق دانسته اند (همو، ۴۵/۷ و ۳۷۷/۱۱). عبدالله استادش، لیت بن سعد را به خیر و نیکی و هم نشینی با مردم می ستاید (همو، ۳۲۱/۷ و ۳۲۲). ابوداود و عمرو او را ثقه و در میان مصریان، داناترین فرد به احادیث دانسته اند (همو، ۴۱۳/۸). عقیل بن خالد از موالی عثمان بن عفّان (بخاری، ۹۴/۷)، از قاسم، سالم، عکرمه، عراق بن مالک، عمرو بن شعیب و غالباً از زهری روایت می کند (ابن قیسرانی، ۱۶۱/۱). یونس بن یزید، او را داناترین و آگاه ترین فرد به احادیث منقول از زهری دانسته است. به ویژه آن که سلامه بن روح از او «کتاب زهری» را نقل می کند (عسقلانی، ۲۵۳/۴). یونس بن یزید، او را داناترین و آگاه ترین فرد به احادیث منقول از زهری دانسته است. صاحبان صحاح سته، یونس بن یزید، ابن معین

و... از وی به شخصی ثقه و معتمد یاد کرده‌اند (ابن قیسرانی، همان‌جا؛ عجلی، ۱۴۴/۲)؛ چنان که احمد بن حنبل اشتباه‌های او را بسیار کمتر از یونس بن یزید می‌داند (ابن قیسرانی، همان‌جا).

محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۱۲۴ق)، منسوب به بنی زهره که احتمالاً در سال ۵۱ق زاده شد و در مدینه نزد محدثان بزرگی چون سعید بن مسیب، ابان بن عثمان و عروة بن زبیر به فراگیری حدیث پرداخت و در روایت «مغازی» اساساً متکی بر عروه بود. زهری را مؤسس مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و بزرگترین نماینده آن دانسته‌اند که آن را بر بنیادهای استوار قرار داد و روش تدوین آن را معین کرد (نک: عسقلانی، ۴۴۵/۹؛ دوری، ۷۸-۷۹؛ زکار، مقدمه زهری، ۳۱). با آن که وی را دارای حافظه‌ای بسیار قوی دانسته‌اند (بخاری، *التاریخ الکبیر*، ۲۲۱/۱)، هرآنچه را می‌شنید ثبت می‌کرد. شهرتش غالباً به سبب «المغازی» است که صفدی (۷/۱) و حاجی خلیفه (۱۷۴۷/۲) از آن یاد کرده‌اند؛ هرچند که کتابی در سیره صحابه نیز نگاشت (عسقلانی، ۳۹۶-۳۹۷). در نتیجه می‌توان تصور کرد که ابو عبیده در کتابش از نسخه‌های دیگر رونویسی کرده است که آن نیز یادداشت‌های عقیل بن خالد از روایات زهری است.

از مقایسه روایت ابن اسحاق و ابو عبیده می‌توان دریافت که هر دو دارای مفاد کاملاً مشابهی هستند؛ اما، برخی از بندهای مفاد پیمان‌نامه به روایت ابن اسحاق در نسخه ابو عبیده از قلم افتاده است. دیگر آن که اسناد ابو عبیده ذکر شده؛ حال آن که روایت ابن اسحاق فاقد سند است (نک: ابن هشام، ۱۱۵/۲-۱۱۸؛ ابن سلّام، ۲۰۲ و ۱۲۵). از این رو، روایت ابو عبیده به دلیل ذکر راویان و ثقه بودن آن بر روایت ابن اسحاق برتری دارد.

۵.۲ دیدگاه بلاذری

نکته جالب توجه آن که مورخان چون ابن سعد (۲۳۰ق)، خلیفه بن خیاط (۲۴۰ق)، یعقوبی (۲۸۴ق)، مسعودی (۳۴۵ق)، ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق)، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) هیچ اشاره‌ای به این پیمان‌نامه نکرده‌اند. هرچند بلاذری (۲۷۴ق) از انعقاد پیمانی میان پیامبر(ص) و یهود یترب در

هنگام ورود وی به مدینه بسیار به اختصار گفته و یهود بنی قینقاع را نخستین پیمان شکن و یهود بنی نضیر را دومین آن ذکر می کند که نتیجه پیمان شکنی نخستین یهود، اخراج آنها از مدینه و دومی فتح سرزمین آنان به وسیله رسول خدا بود (بلاذری، ۱۷/۱). از این عبارات برمی آید که این پیمان میان پیامبر (ص) و سه طایفه اصلی یهود مدینه بوده که به یکی از مفاد آن نیز اشاره شده است (همو، همان جا) و به دلیل نقض پیمان بود که رسول خدا (ص) حکم را بر آنها جاری ساخت.

۵. ۳. دیدگاه طبری

پرسش مهمی که در این جا قابل طرح است، آن است که چرا طبری (۳۱۰ق)، مورخ و محدث بزرگ قرون نخستین اسلامی که به تفصیل به شرح وقایع دوره های اسلامی خاصه سده های نخستین می پردازد، از روایت و نقل این واقعه مهم خودداری کرده و در وقایع نامه بزرگ خود، تاریخ الرسل و الملوک، در پایان سال دوم هجری فقط به نقل این جملات اکتفا کرد: «در این سال پیامبر سندی مربوط به خون بها (المعاقل) نوشت. (این سند) به شمشیرش آویخته بود» (۱۳۶۷/۳) و از ذکر راوی این روایت نیز خودداری ورزید. گمان می رود، هنگامی که طبری این عبارات را نوشت، احتمالاً به قسمتی از پیمان نامه مدینه اشاره داشت؛ چه یکی از مهم ترین بخش های پیمان نامه، بندهای مربوط به فدیة اسیران و دیه در میان مهاجر و انصار قبایل هم پیمان آنهاست.

۵. ۴. دیدگاه ابن کثیر

نکته حائز اهمیت در روایت ابن کثیر (۷۷۴ق) آن است که وی قبل از نقل متن سند پیمان نامه مدینه، به نقل از طبری از یهود بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه به بازماندگان یهود بیت المقدس یاد کرده است که به دنبال حمله بختنصر بدین سرزمین ناگزیر به حجاز و سپس یثرب کوچیدند. درحالی که قبایل اوس و خزرج پس از آنان، به دلیل سیل عرم در مدینه

اسکان یافتند و با پذیرش دین یهود هم‌پیمان آنان شدند. اما پس از ورود اسلام به مدینه، با پیامبر(ص) (در عقبه اول و دوم) هم‌پیمان شدند و به دین وی گرویدند (السیره النبویه، ۳۱۹/۲-۳۲۰). صاحب‌البدایه هنگام نقل احادیث متعدد و روایت پیمان‌نامه، سه طایفه اصلی یهود مدینه را از طوایف یهود مذکور در پیمان‌نامه تفکیک کرده است (السیره النبویه، ۳۲۰/۲؛ البدایه و النهایه، ۲۲۴/۳). ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ق)، صاحب جمهره انساب العرب، طوایف یهود مذکور در پیمان‌نامه فوق‌الذکر را تیره‌هایی از اوس و خزرج دانسته که ساکن مدینه و غالباً قبا بودند (۳۳۸؛ کتال، ۸۳۴/۲ و ۸۶۰). گویا آنان یهودیانی هستند که یعقوبی درباره‌اشان گوید: «گروهی از اوس و خزرج به دلیل همسایگی با یهود، آیین‌شان را برگزیدند» و به متهودین (یهودی‌شده) یا یهود انصار شهرت یافتند (۲۵۷/۱؛ نیز نک: حلبی، ۲۶۷/۲). به نظر می‌رسد که این یهودیان از شهرت چندانی برخوردار نبوده و در گزارش‌های تاریخی به آنها توجهی نشده است. یهودیانی که به جهت اوس یا خزرجی بودنشان کم‌ترین تنش‌ها را با مسلمانان داشته‌اند. نیز محتمل است که آنها کم‌کم اسلام آوردند و ارتباطی با یهودیان اصیل نداشته‌اند. پس می‌توان گفت که این پیمان‌نامه مشتمل بر دو پیمان جداگانه بوده است که یکی از آن میان طوایف یهود هم‌پیمان اوس و خزرج (یهود انصار) و مهاجر و انصار و دیگری پیمانی میان پیامبر(ص) و یهود اصلی مدینه بوده است. پس نام‌گذاری آن به صرف پیمان‌نامه مدینه درست نمی‌نماید.

۶. دیدگاه مستشرقان

اگرچه از نظر خاورشناسان، عموماً پیمان‌نامه مدینه به عنوان متنی موثق و نگاهشده‌ای که تاریخش به زمان پیامبر(ص) بازمی‌گردد، پذیرفته شده است؛ اما، اختلافاتی درباره یکی یا ترکیبی بودن متن از یک یا چند روایت مطرح است. هم‌چنین اختلافاتی در موضع آنان نسبت به برخی گروه‌های یهودی مدینه وجود دارد (راون، «سیره»، ۶۶۳؛ وات، «هجرت»، ۳۶۶/۳؛

همو، «مهاجرون»، ۳۵۶/۷؛ شاخت، «آمان»، ۴۲۹/۱. زیرا در پیمان نامه به نام قبایل اصلی یهود مدینه اشاره نشده است.

تحقیق ولهاوزن (نک: ولهاوزن در کتاب شناسی) را نخستین اثری باید دانست که به بررسی این مسئله پرداخته است. وی در ارزیابی خود از متن پیمان نامه متذکر می‌گردد که:

۱. این عهدنامه خط سیری از حوادث دوره‌ی بعدی را باز می‌نمایاند؛ یعنی زمانی که جامعه اسلامی نمی‌بایست دربرگیرنده غیرمسلمانان باشد، قبیله قریش دشمن سرسخت پیامبر معرفی نشده است؛ بلکه تأکید بیش‌تر بر شأن محمد به عنوان پیامبر خداست.

۲. متن آکنده از واژه‌های ثقیل است که تنها برای معاصران می‌توانسته معنا داشته باشد.

۳. به نظر می‌رسد، متن، بازتاب قوانین قبیله‌ای و مدت‌ها قبل از گسترش فقه اسلامی باشد (ولهاوزن، ۸۶).

در پاسخ به این گفته ولهاوزن باید دو نکته را یادآور شد: نکته اول، آن که پیش از اسلام مردم مدینه گرفتار جنگ داخلی بودند و در همان حال بدهی‌های هر قبیله یا طایفه در پرداخت دیه و فدیة بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد و در واقع آشتی و صلح گروه‌های درگیر در آن جنگ‌ها و چشم‌پوشی از ادعاهای گذشته خود، به معنای از بین رفتن آن ادعاها و بدهی‌ها بود. به همین دلیل نخستین بندهای قرارداد که همه قبایل هشت‌گانه یهود مدینه و نیز مهاجران قریش را در پرداخت خون‌بها و فدیة آزادی اسیران مکلف می‌کند و ظاهراً از نخستین بندهای تدوین‌شده پیمان نامه مدینه است، اعلام نوعی آشتی زیر نظر رهبر جامعه مسلمین محسوب می‌شد؛ جامعه‌ای که در گذشته هیچ‌گونه رهبری نظامی یا سیاسی واحدی نداشت. نیز از سوی، پیامبر به دلیل عدم اقتدار مسلمین در آغاز و برقراری وحدت بود که همه قبایل را در صورت الحاق و هم‌پیمانی با آنان «امت» نامید. بنابراین ضروری می‌نمود که جامعه اسلامی آن روز، طبق دستور وی دربرگیرنده غیرمسلمانان نیز باشد.

نکته دوم آن که سخن مؤلف مبنی بر عدم معرفی قریش به عنوان دشمن سرسخت پیامبر در این قرارداد چندان درست نمی‌نماید. چه دو بند ۲۰ و ۴۳ قرارداد مذکور بر حلال بودن جان

و مال و نیز عدم پناه و امنیّت آنها آن تأکید دارد (حمیدالله، ۶۰ و ۶۲) که این معنایی جز خصومت شدید پیامبر و مسلمین با قریش را نمی‌رساند.

بعد از ولهاوزن، لئون کایتانی (نک: کایتانی در کتابشناسی) و آرنست جی ونسینک (نک: ونسینک در کتابشناسی) در اثری تک‌نگاری این مسئله را بررسی کرده‌اند. کایتانی همانند ولهاوزن بر آن است که انعقاد پیمان‌نامه قبل از جنگ بدر صورت گرفته و دلایل گریم (۷۹) را مبنی بر نوشتن آن بعد از جنگ بدر موجه نمی‌داند.

پس از این دو، وات مطالبی در این باب بیان داشت (نک: وات، محمد در مدینه، در کتابشناسی). وی بر آن است که پیمان‌نامه قبل از جنگ بدر نوشته و روایت ابن اسحاق از چند سند تشکیل شده است و دلیل این امر را در تکرار برخی بندها می‌داند.

از جمله بندهای ۲۳ و ۴۲ (رجوع اختلاف به پیامبر)، بندهای ۲۰ و ۴۳ (درباره قریش)، ۱۴ و ۱۹ (عدم قصاص مؤمن به هنگام قتل کافر)، ۱۶ و ۳۷ (رعایت اصل مساوات میان طرفین قرارداد و یاری یکدیگر) و ۳۰ و ۴۶ (درباره بنی اوس و هم‌پیمانان و وابستگان آنان) است (همو، ۲۲۵-۲۲۸؛ نک: حمیدالله، ۶۰-۶۲). نیز وی از عدم حضور سه قبیله بزرگ یهود در این پیمان سخن گفته و چنین پنداشته است که یهودیان مذکور در پیمان‌نامه یهود نضیر و قریظه، هم‌پیمانان قبیله بنی عبدالاشهل که صاحب ملک و زمین بودند، نیستند؛ بلکه قبایل یهودی هستند که در گذشته به قبیله‌های کوچک‌تری تقسیم و با اعراب مسلمان هم‌پیمان شده بودند (همو، ۱۲۷). وات این پیمان‌نامه را اساس دولت اسلامی در نخستین سال‌های شکل‌گیری آن می‌داند (همو، ۱۲۸). در بررسی سخنان وات ذکر این نکته ضروری است که اگرچه مشابهت و تکرار برخی بندها می‌تواند دلیلی بر ترکیبی بودن سند باشد، اما دلیل کافی و وافی نیست. بسا این تکرار با هدف تأکید پیامبر (ص) بر آن بندها باشد.

مفصل‌ترین پژوهش در این باب، دو مقاله آر. بی. سرجنت است (نک: سرجنت در کتابشناسی). به نظر وی متن اصلی عهدنامه دارای ۵۰ بند و مرکب از چند سند است که میان پیامبر، اوس و خزرج، مهاجر، انصار، یهود و هر کسی که به مدینه درآید، منعقد شد. او پس از

آوردن متن کاملی از آن می‌نویسد: «ظاهر عهدنامه در روایت ابن اسحاق صورت یک معاهده را نشان می‌دهد؛ اما دراصل مرکب از چند سند است که در خانه انس بن مالک خزرجی نوشته شد...». همو پس از ذکر نکاتی کوتاه در شرح حال ابن اسحاق، مسئله جالب توجه را ارتباط وی با عبدالله بن حسن بن حسن (نفس زکیه) می‌داند که بنا بر گفته یاقوت، ابن اسحاق روایات تاریخی مربوط به او را با راهنمایی و تحت نظارت او ثبت می‌کرده است؛ چرا که آمده است: عبدالله بن حسن بن حسن به ابن اسحاق می‌گفته است: اثبت هذه فی عملک. به نظر سرجنت محتمل است ابن اسحاق متن عهدنامه را از عبدالله بن حسن نقل کرده باشد. وی با اشاره به حدیثی از علی(ع) در سنن ابی داود، «ما کتبتُ عن رسول الله آلا القرآن و ما فی هذه الصحيفة»، صحیفه مورد اشاره را قانون‌نامه مدینه می‌داند. پس از آن به مصادر شیعی رجوع کرده و موضوع قانون‌نامه را به اختصار از طریق منقولات شیعی پی گرفته است. مأخذ دیگر وی در مورد قانون‌نامه قرآن و از آن جمله آیات ۷۰ آل عمران، ۳۸ بقره و... است. بحث بعدی او درباره برخی مشکلات ناشی از یکی دانستن عهدنامه‌های مختلف است. برای مثال به اصطلاح «حرم»، که درباره جوف مدینه به کار برده شده است، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سمهودی در ثبت وقایع بعد از جنگ خیبر به این نکته اشاره کرده که مدینه پس از آن حرم نامیده شده است. ظاهراً این اصطلاح دست‌کم بعد از نبرد خندق رایج شده باشد» (سرجنت، ۱۱). از این رو، سرجنت با ترکیبی دانستن قرارداد از چند سند هرکدام را به نحو مستقلی بررسی کرده است. با این همه وی اظهار می‌کند که کارش هنوز در مرحله مقدماتی است و حاوی نتایج ارزشمندی خواهد بود. در باب سخنان فوق گفتنی است که سخن یاقوت به عنوان تنها منبع نمی‌تواند مؤید این ادعا باشد. نیز صحیفه مذکور در حدیث امام علی(ع) صرفاً نمی‌تواند به قانون‌نامه مدینه اختصاص داشته باشد؛ چه بسا به پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای دیگری نظیر صلح‌نامه حدیبیه اشاره داشته باشد و نکته آخر آن که محتملاً شأن نزول آیات ۷۰ آل عمران و ۳۸ بقره به پیمان‌نامه مدینه اختصاص ندارد.

پس از وی، موسی گیل در مقاله‌ای، نکاتی چند درباره این موضوع بیان داشت. به نظر وی این عهدنامه تنها یک سند است (۴۷-۴۸). اما در باب انعقاد آن با یهودیان ابراز تردید کرده است که میخائیل لکر در مقاله‌ای به ارزیابی تردیدها و سخنانش پرداخت. به نظر لکر، با وجود ضعیف بودن روایت پیمان‌نامه مدینه و انعقاد قراردادی با یهودیان وجود آن با توجه به شرایط و لزوم موضع‌گیری پیامبر در برابر گروه‌های مختلف مدینه کاملاً محتمل است. وی بند «عدم تعرض طرفین به یکدیگر» را تنها بندی دانسته است که می‌توان به وجود آن در قرارداد اطمینان داشت. در حقیقت این بند، نخستین موضع پیامبر را در برابر یهود نشان می‌دهد. پس از آن به دو دلیل به خطاهای گیل اشاره کرد و پاسخ داد: یکی تأکید منابع بر وجود عهدنامه یا عهدنامه‌ها و دیگری اتخاذ موضعی توسط پیامبر در قبال یهود در بدو ورود به مدینه که لازمه آن عقد قراردادی با آنان بود (همفریز، ۴۳-۴۴).

اکیراگوتو نیز در دو مقاله جداگانه به تفصیل این مهم را مورد ارزیابی قرار داد (برای اطلاع نک: کتاب‌شناسی). با وجود این که غالب مورخان و سیره‌نگاران نخستین تمام یا قسمتی از قرارداد مذکور را در کتاب‌هایشان ضبط نکرده‌اند، وی هرگز در وثاقت و سندیت آن تردید نکرد. او با بررسی چهار روایت ابن اسحاق (۱۵۱/۱۵۰ق)، ابوعبیده (۲۲۴ق)، ابن زنجویه (۲۴۸ق؛ محمد حمیداله به نقل از ابوعبیده از این نسخه یاد می‌کند) و ابن ابی خثیمه (۲۷۹ق) که آنها را به ترتیب نسخه A, B, C, D نامید، چنین نتیجه می‌گیرد: «با وجود شباهت نسخه ابن اسحاق و ابوعبیده، برخی از بندهای روایت ابن اسحاق در روایت ابوعبیده از قلم افتاده است که رها کردن آن قسمت‌ها در نسخه ابوعبیده احتمالاً به معنای ترکیبی بودن پیمان‌نامه است. روایت B و C نیز همانند دوروایت فوق دارای خط سیر مشابهی هستند؛ اما اساس قانون‌نامه، نسخه A است که از نام راویان چشم‌پوشی شده است». دیگر آن که با استناد به روایتی از واقدی، دال بر وجود سندی مکتوب در نزد رهبر قبیله بنی قریظه، انعقاد پیمانی بین پیامبر(ص) و یهود اصلی مدینه و از جمله بنی قریظه را مسلم دانست. وی بر آن است که پیامبر(ص) در موارد بسیاری با اشخاص و گروه‌های معارض اسنادی می‌نوشت. بنابراین

محتمل است که با قبایل یهود قراردادهایی نوشته باشد که در طول زمان تمدید نشده باشد (گوتو، «پیمان نامه مدینه»، ۱۴). گوتو مؤمنان را نمایندگان کلیت جامعه دانسته است که قرارداد صلح را که نخستین بخش قانون اساسی مدینه بود، امضاء کردند؛ اما موارد مربوط به پرداخت دیه و فدیة را مورد توافق همه مردم دانست. او با توجه به نکته اخیر خاطر نشان می‌کند که «جنبش اسلام مهم‌ترین رخداد سیاسی آن جامعه بوده است که رهبران نیرومندی از میان قبایل نداشته و البته توانست جامعه را به سرعت تحت نام الله و پیامبرش متحد کند» (همو، «مدینه در بدو ورود پیامبر»، ۴۱). در باب این سخنان شایسته ذکر است که گوتو بنا بر حذف یا فرو افتادگی برخی از بندهای روایت ابن اسحاق در روایت ابو عبیده، پیمان نامه را ترکیبی از چند سند دانسته است؛ حال آن که محتمل است در قرون متمادی و به مرور زمان در هنگام کتابت نسخه ابو عبیده به اهمال از قلم افتاده باشد. از این رو دلیلی چندان قانع کننده نیست.

۷. نتایج

۱. پیامبر (ص) در آغازین روزهای ورود به مدینه با هدف تحکیم پایه های حکومت نوپای اسلامی به انعقاد پیمان نامه عمومی میان انصار و قبایل یهود وابسته به آن، مهاجر، اهل یترب و مشرکان دست زد. یهودیانی که نامشان در پیمان نامه آمده است، نه یهود بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بلکه یهودیان وابسته به انصار یا «متهودین» بودند که به سبب انتساب به اوس و خزرج کمترین تنش‌ها را با مسلمانان داشته و به نظر می‌رسد، با یهودیان اصلی ارتباطی نداشته اند؛ از این رو شهرتی نداشته و در گزارش‌های تاریخی به آنان توجه چندانی نشده است.

۲. شرکت قبایل یهود وابسته به انصار و استفاده از عنوان «موادعه یهود» خاصه ذکر «یهود» به طور عام موجب گردید تا مورخان و سیره نگاران به اشتباه نام سه طایفه اصلی یهود را نیز در پیمان نامه وارد کنند.

۳. اسناد پیمان‌نامه عمومی مدینه منقول از ابن هشام و ابن سلّام معتبر است؛ اما روایت طبرسی در باب انعقاد قراردادی مستقل میان پیامبر و یهودیان بنی قریظه، بنی قینقاع و بنی نضیر، مشهور به «موادعه یهود»، ضعیف به نظر می‌رسد.

۴. پیمان‌نامه عمومی مدینه مشتمل بر دو قرارداد پیمان‌نامه مدینه و موادعه یهود است و نظر به این که سیر-نگاران، مورخان و محدثان نخستین از برخی مفاد پیمان‌نامه سه طایفه بزرگ یهود با پیامبر سخن گفته‌اند، به نظر می‌رسد، آنان نیز قراردادی جداگانه منعقد کرده باشند که اصل آن در منابع متقدم از بین رفته و بعدها طبرسی روایت غیر معتابه و ضعیفی از آن نقل کرده است.

کتاب‌شناسی

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیه*، به کوشش خلیل میس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م

ابن حیّان، عبدالله بن محمد بن جعفر، *طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها*، به کوشش عبدالغفور و عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م

ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی تا
ابن سلّام، ابو عبیده قاسم، *الاموال*، به تصحیح محمد حامد النقی، قاهره، المكتبة التجارية الکبری، ۱۳۵۳هـ/۱۹۳۴م

ابن سید الناس، محمد بن محمد بن محمد بن عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر، به تحقیق و کوشش حسام‌الدین قدسی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق

ابن قایماز، محمد بن احمد بن عثمان، *ذکر اسماء من تکلم فیہ و هو موثق*، به کوشش محمد شکورا مدیر میادینی، زرقاء، مکتبه النار، ۱۴۰۶ق

ابن قیسرانی، محمد بن طاهر، *تذکره الحفاظ*، به کوشش حمدی عبدالحمید اسماعیل سلفی، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۵ق.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة فی التاریخ*، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م

هو، *السیرة النبویه*، به تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م

- ابن منجويه اصفهانی، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، به کوشش عبدالله اللیثی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م
- احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، بیروت، دار الصعب، بی تا
- اصفهانى، ابونعمین احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، التاریخ الکبیر، به کوشش سید هاشم ندوی، بیروت، دارالفکر، بی تا
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، به کوشش صلاح الدین منجد، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۵۶ق
- جوزجانی، ابواسحاق، ابراهیم بن یعقوب، احوال الرجال، به کوشش صبحی بدری سامرائی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استانبول، بی تا، ۱۹۴۱- ۱۹۴۲م
- حسن ابراهیم بن حسن، تاریخ سیاسی اسلام، مترجم، ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶ش
- حلبی، علی بن برهان الدین، السیرة الحلبیة، بی تا، ۱۳۲۰ق
- حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، بیروت، دارالفنانش، ۱۴۰۵ق
- دحلان، سید احمد زینی، السیرة النبویة و الآثار المحمدیة، المطبوع بهامش السیرة الحلبیة بطبعاتها المختلفة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- دوری، عبدالعزیز، بحث فی نشأة علم التاریخ عندالعرب، بیروت، بی تا، ۱۹۸۳م
- دیاریکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، مصر، بی تا، ۱۳۸۳هـ
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش
- زکّار، سهیل، مقدمة المغازی زهری، بیروت، بی تا، ۱۹۸۱م
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۵هـ
- سهمودی، نورالدین علی بن احمد، وفاء الوفا بأخبار المصطفی، به تحقیق و حاشیه محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، بی تا، ۱۳۷۴هـ / ۱۹۵۵م
- سهیلی، ابوالقاسم، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، به تحقیق عبدالرحمن وکیل، دارالکتب الحدیثة، بی تا
- صادقی، «برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر(ص) با یهود»، تاریخ اسلام، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹
- صدقی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۹۶۲م

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۳۸هـ

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، روائع التراث العربی، مکتبه خیاط، بی تا
عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دارالسیره، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م
عجلی کوفی، احمد بن عبدالله بن صالح، معرقة التفات، به کوشش عبدالعظیم بستوی، مدینه، مکتبه الدار،
۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م

کحّاله، عمرضا، معجم قبائل العرب القدیمة والحدیثة، بیروت، لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق
کلینی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۳۶۵

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق
نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایة الارب فی فنون الادب، مصر، دارالکتب، ۱۳۷۴هـ/ ۱۹۵۵م
یاقوت حموی، شهابالدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹م
یعقوبی، جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا
واقدی، محمد بن عمر بن واقد، مغازی، به تحقیق مارسدن جونز، جامعه آکسفورد، بی تا
هروی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، المعجم فی مشتیة اسامی المحدثین، به کوشش نظر محمد فاریابی،
ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۱

هولت و دیگران، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸هـ

Gil. Moshe, "The constitution of Medina, A Reconsideration", *Israel oriental Studies*, IV (1974), p. 44-66.

Goto. A, "The constitution of Medina", OR (1982), vol. 18, p. 1-19.

Idem, "Al-Medina of the time of Muhammad's coming", OR (1984), vol. 20, p. 33-41.

Grimme. Hubert, *Muhammed*, Munster (1982), vol. I. P. 76.

Humphreys. R. S, *Islamic history: A Framework for inquiry*, London, New York (1991).

Johnston. D. M, *Faith- Based Diplomacy: Trumping Real Politik*, 2003, p. 187.

Raven. W, "SIRA" in *EI*², XI, 663a.

Shacht. J. "AMĀN" in *EI*², I, 429a.

Serjeant. R. B, "The constitution of Medina", *Islamic quarterly*, VIII (1964), 3-16.

Idem, "The Sunna, Jamiah, Pacts with the Yathrib Jews and the tahrim of Yathrib, Analysis and Translation of the Document comprised in the so called constitution of Medina", *BSOAS*, XLI/1 (1978), 1-42.

Watt. W. Montgomery, *Muhammad at Medina*, (1956), Oxford, p. 221-260.

Idem, "Al-MUHĀ DJ IRŪN" in *EI*², VIII, p. 356a.

Idem, "HI DJ RA" in *EI*², III, p. 366.

Wellhausen. J, "Muhammads Gemeindeordnung von Medina", in *skizzen und vorarbeiten*, IV (1889), p. 80.